

## بخش هفتم - اولین دوره‌ی شعر نو نیمائی

### فصل بیست و یکم - مقدمات و پیشروان

۱

شعر نو نیمائی را از حیث زمان نیز می‌توان به مراحل و دوره‌هایی تقسیم کرده و سپس در درون هر دوره‌ی تاریخی شعب این شعر را مطالعه نمود . نخستین دوره‌ی شعر نو نیمائی در سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۵ جریان داشته‌است و شامل سه شعبه‌ی شعرى است که عبارتند از شعب «پیشروان»، «جویندگان» و «اعتدال گرایان» .

شاعرانی که بهر يك از این شعب چهار گانه تعلق دارند ، از يك جهت ، بعلت موقعیت خاص اجتماعى و تاریخی ، دارای شباهت‌ها و خصوصیات مشترك بوده ، و از جهتی دیگر ، بعلت تفاوت‌های فردی خویش ، که حاصل زیستن در اجتماع و کسب فرهنگ و اندیشه‌است ، دارای وجوه تفارق و اختلاف‌هایی هستند .

۲

آنچه وجه مشترك شعر و اندیشه‌ی این شاعران محسوب میشود ، توجه

روزافزون ایشان است به مسایل اجتماعی و آماده کردن شعر بعنوان يك حربه و سلاح سیاسی، بطوریکه شعر بعضی از آن‌ها گاه تا حدصراحت يك شعارپیش می‌رود، توضیح دهنده و تجزیه و تحلیل کننده میشود، و با نزدیکی به خصوصیات خاص دیگر فروع مختلف ادبی، از شعر بودن دوری می‌گزیند.

اگرچه این خصلت دامن گیر همه‌ی شعرا و همه شعرها نمیشود، لکن بخش عظیمی از ادبیات این ۱۵ ساله را - جدا از شعر نیمایوشیخ که در این سالها باوج میرسد - فرامی‌گیرد و زاینده‌ی دوره‌ی خاصی از ادبیات ما میشود که محمد حقوقی آن را «دوره‌ی احساسات» نامیده است.

۳

محمد حقوقی در باره‌ی این عده‌ی خاص از شاعران آن دوره می‌نویسد:

«شعر این (دسته‌ها) نمایشی از آنگونه احساسات بود که معمولا حاصل مبارزاتیست در طول سالهای دگرگونی و بعنوان حربه‌ای روانی و محرك بظهور میرسد. این نوع شعرها، از ابتدای مبارزات آغاز میشود، و در خاتمه‌ی آن پایان می‌پذیرد. حال غالب یا مغلوب، نتیجه، در هر دو یکیست. و بخصوص برای ما، که با فاصله‌ای نزدیک شصت سال، هر دو صورت را بعین تجربه کرده‌ایم، چه آن غوغا را - که نتیجه‌ی باصلاح غالبش بود - و چه این جنجال را - که نتیجه‌ی مغلوبش است. آنچه مسلم است، هر شعری که وسیله‌ای برای بیان احساسات ایدئولوژیک و حاصل یک جنبش اجتماعی (باشد)، بعلت اینکه در فضائی محدود بوجود آمده است، چه از نظر متحوی و چه از نظر (شکل)، لاجرم لباسی به اقتضاء دربر خواهد کرد، لباس مد روز، و واضح است که کوتاه‌ترین عمرها، عمر مد است. این‌ها شعر روز بود، و شعر روز شعر همیشه نیست. شعر روز، از آن نظر که احساساتی و قراردادیست و همه فهم (از دریچه‌ی چشم مردمیکه با اقتضای حال به جنب و جوش برخاسته‌اند)، شعر است که همواره در سطح حرکت کرده است. و از چنین شعری هرگز توقع برجای ماندن و جاودانگی نمیتوان داشت...» (۱)

۱ - محمد حقوقی - مقاله‌ی «کی مرده، کی بجاست؟» - جنگ اصفهان -



اما - در عین حال - گفتیم که هر يك از این شعب اولیه‌ی شعر نوی نیمائی دارای خصوصیات خاص خویش نیز بوده‌اند که آن‌ها را از یکدیگر جدا می‌کرده است. شاعران نخستین شعبه‌ی شعر نیمائی را «پیشروان» نام داده‌ایم، چرا که مهمترین خصوصیت آن‌ها، رسالت تاریخی‌شان در درك ارزش کارنیمای و تأسی به او می‌باشد. اینان محضر نیمایوشیخ را درك کرده و آغازکننده‌ی راه‌هایی بودند که پس از آنان می‌بایست ادامه پیدا می‌کرد.

نخستین شاعری که در این شعبه می‌توان از او نام برد **منوچهر شیبانی** است که از سال ۱۳۲۲ اشعار او در دست است. اما این شاعر، بعللی که در فصلی دیگر - بطور مفصل - از آن یاد خواهد شد، کمتر در قلمرو شعر نوی نیمائی جای می‌گیرد. هر چند که اشعاری به این سیاق دارد - و بیشتر کار او در قلمرو دیگر است. پس از او باید از **اسماعیل شاهرودی** (آینده) نام برد که نخستین شعرهائی که از او در دست است به سال ۱۳۲۷ برمی‌گردد. شاهرودی - به تأسی از نیمای - در قلمروهای متعددی شعر گفته است و بعبارت دیگر کوشش خاصی بمنظور ادائه‌ی يك راه مشخص برای شعرش ندارد.



اسماعیل شاهرودی می‌نویسد:

«مطالعات من مشاهدات من است. برای من، انسان، اشیاء، و روابط آن‌ها، عزیز است. فضای کتاب‌ها هم آنطور که دنیای واقع را مشاهده می‌کنم، برایم قابل لمس میشوند. این حرف را که شاعر با تکنیک ساخته میشود قبول ندارم. شعر من خودش تکنیک بدست می‌دهد. ما تا چقدر گذشته داریم، بهمانقدر با تکنیک پیوسته‌ایم. مشاهده‌ی شاعر، نقاش و آهنگساز و... یکیست. تنها ابزار آن‌ها دیگرگون بروز میکند. يك تکنیک همیشگی برای من وجود ندارد. بهمین سبب شعرهای من هر کدام فضای جداگانه‌ای می‌سازند. من در شعرهایم هنرپیشه‌ای هستم که در قالب هر نقشی از طبیعت پیش رویم فرو می‌روم: تمرینی در کار نیست، من خودم تماشاگر و منتقد کارهای خودم هستم. کتاب لغت

را پیش رویم میگذارم، معادل کلمات بیگانه با فضای کلی شعرم را از درون آن بیرون میکشم و یا از لغت‌های تلمبار شده در ذهنم مدد می‌گیرم. مثل يك نقاش که رنگ‌هایش را واری می‌کند، کلمه خوب را بجای کلمه بد قرار می‌دهم و این دستکاری‌ها را بعنوان **انودی** پس از ایجاد، در نقطه‌هایی از کارم با انجام میرسانم. در کارم فرم (شکل)، وزن و یا آهنک و فضا، و حتی سوژه و بارهای تصویری آن بخودی خود پدید می‌آید. هیچ کار معقولانه‌ای را در شعرم نمی‌پذیرم. آنچه برای من پذیرفتنی است حاصل حسی مشاهده است. چون فضاهای شعرم با بارهایی که با خود دارند هرگز نمی‌توانند یکسان باشند، هیچ کدام از شعرهایم با دیگری یکی نیست. آنها تنها با لحظات گرفته‌شده‌ی من همسانند و با من، یعنی با همان فرم من، وابسته‌اند و این، در جمیع جهات، چنین است. تأثیرپذیری هم در کارهای من هست، ولی آنطور نیست که خودم را بشدت در آن نگنجانم. من حتی بخودم حق میدهم که تقطیع را در سوژه وارد کنم. با این حرف‌ها آیا دستگیرتان میشود که بکجا رسیده‌ام؟» (۱)

۱- «حرف کوتاهی از آینده» - روزنامه‌ی کیهان - صفحه‌ی هنر روز - شماره‌ی